

پروازی در تمام فصول

گفتگو با رضا امیرخانی

برنده جایزه اول جشنواره خوارزمی در بخش دانش‌آموزی

محمد ناصرزاده

اشاره

رضا امیرخانی متولد سال ۱۳۵۲ و ورودی سال ۱۳۶۳ به مرکز استعدادهای درخشان علامه حلی تهران است، اولین فعالیت دانش‌آموزی او در نمایشگاه فعالیتهای دانش‌آموزان این مرکز در سال ۱۳۶۶، حضور در شبهای شعر انقلاب اسلامی، پروژه طراحی هواپیمای تک‌نفره «غدیر ۲۴» با دو تن از همکلاسیهایش امیرحسین سماکار، بابک امیرپرویز در سال سوم دبیرستان که منجر به اخذ جایزه اول خوارزمی در رده دانش‌آموزی گردید، (بعد صنایع دفاع «غدیر ۲۴» را ساخت)، در رشته مورد علاقه خود مکانیک دانشگاه صنعتی شریف با رتبه خیلی خوب پذیرفته شد (علیرغم کسب نمره صفر درصد شیمی در کنکور مرحله دوم)، او تا زمان فارغ‌التحصیلی از مدرسه موفق شد حداقل شش معاون مرکز را تا سرحد جنون ببرد.

اخذ گواهینامه خلبانی شخصی و P.P.L، پرواز بعنوان جوانترین خلبان ایرانی در سال ۱۳۷۱، همزمان فعالیتهای خود را در زمینه شعر گسترش داد، «احمد محبی آشتیانی» در مورد وی می‌گوید: آینده راه شعری ما را «رضا امیرخانی» و «سعیدشریعتی» روشن کرده‌اند. ارائه سخنرانیهای بسیار مفید در کارسوق دانش فنی برادران و خواهران و سمینارهای ریاضی و فیزیک علامه حلی، حضور در چند پروژه مهم هوایی، و همچنین تدریس ادبیات در مراکز استعدادهای درخشان تهران (راهنمایی، دبیرستان) نظارت بر چند پروژه دانش‌آموزی و حضور فعال در انتشار ضمیمه دانش‌آموزی «روایت» بخشی از فعالیتهای اوست.

در شب شعر «گوراژده»، شاگردانش شعرهای قابل توجهی را عرضه نمودند. یک کوهنورد قابل بی‌باکی خاصی در گرفتن مار، اسکی‌بازی توانا، یک یار وفادار برای هیأت خدمتگزاران اهل بیت(ع) و بالاخره کسی که «یارای پرواز در تمام فصول زندگی» را دارد، با هم گفتگوی صریح «محمد ناصرزاده» همکار خوبمان را با «امیرخانی»، یکی از عزیزترین فرزندان سازمان می‌خوانیم.



سمپاد - با تشکر از شرکت شما در این گفتگو، بدون مقدمه سؤال اول خود را که تعریف و مشخصه‌های «پروژه دانش‌آموزی»

است، مطرح می‌کنم.

امیرخانی - اولین مشخصه «پروژه دانش‌آموزی» انجام شدن آن توسط دانش‌آموز است و دیگر اینکه توسط دانش‌آموز قابل اجرا است که این دو مطلب با هم فرق دارند و طبیعتاً هر چیز قابل انجامی دلیل ندارد تمام شود ولی بسیار مهم است که قابل اجرا باشد و هدف از اجرای پروژه، رسیدن به اهداف مشخصی است که در خود پروژه تعریف شده، اگر این هدف ساخت است باید حتماً به آن رسید و اگر یادگیری مطلبی است باید حتماً آنرا فرا گرفت و اصولاً برای دانش‌آموز مشخص گردد که پروژه اگر هدف ساخت دارد باید ساخته شود وگرنه آن پروژه ناموفق است. پس قابل «انجام» و قابل «اجرا» باشد و اگر طرف آموزشی می‌خواهد بسته شود، راه اجرای پروژه باید برای دانش‌آموز روشن باشد.

تا اینجا حضور یک فرد غیردانش‌آموز برای نظارت بر پروژه الزامی نیست ولی در صورت نامشخص بودن هر کدام از عوامل بالا و با توجه به ضروری بودن شناخت هدف و راه حتماً باید فرد مسلطی در کار باشد زیرا اطلاع از این مسائل تنها از طریق تجربه بدست می‌آید. چیزی نیست که دانش‌آموز با کار کردن به آن برسد. اینها به هوش مربوط نیست که بچه بتواند

خودش راه خود را پیدا کند. باید راه برای نوجوان روشن شود بهر حال با آزمایش و خطا نمی‌توان به نتیجه رسید. در صورت برآورده نشدن اهداف یک پروژه دانش‌آموزی به آن «پروژه ناموفق» می‌گوییم، اگر هدف «ساخت» است، و «نرسیم» شاید مسئولین کار بتوانند توجیه «بچه‌پسند» کنند اما یک پروژه ناموفق، خیلی بهتر است شروع نشود و توجیه یک پروژه ناموفق بسیار بدتر از این است که ما بچه را از دچار شدن به «عذاب وجدان» برهانیم!

سمپاد - معمولاً در پروژه‌ها دو راه تعریف می‌شود. یکی «آزمایش و خطا» و دیگری را شاید بتوان روش «قیاسی» نام نهاد به این معنی که نتیجه روشن است و باید به آن رسید با توجه به نزدیکی «پروژه آزمایش و خطا» به فرآیند یادگیری، کدام دسته از پروژه‌ها را توصیه می‌کنید؟

امیرخانی - اصولاً تمایزی بین این دو راه نیست. در مسیری که نتیجه هم کاملاً روشن است و خطا وجود دارد. اما در مسیری که نتیجه روشن نیست در حقیقت هدف «امکان ساخت» است و نام نهادن «روش سعی و خطا» بعنوان روش یادگیری را درست نمی‌دانم. برای اینکه هر دو روش منجر به یادگیری می‌شود. و مطلقاً روش دوم یک تقلید ساده نیست و آنچه بیشتر می‌توانم روی آن بحث کنم و مربوط به رشته خودم می‌شود، عمده کارهای صنعتی قابل اجرا در کشور ما از نوع دومی است که شما ذکر کردید. یعنی نتیجه و راه روشن است ولی کمتر کسی در آن قدم می‌گذارد.

سمپاد - یعنی شما در هر صورت پروژه با نتیجه ناتمام را نهی می‌کنید؟

امیرخانی - این بستگی به هدف پروژه دارد، اگر می‌خواهید وسیله‌ای بسازید و در شرایط اولی کار آن را در نظر گرفته‌اید پس فکر شده که آیا این امکان ساخت دارد یا خیر. اگر پس از مدتی دریافتید که غیرعملی است لابد در شرایط اولیه بررسیها دقیق نبوده. بهر حال استفاده از تجربه و تجربیات دیگران را بسیار ضروری می‌دانم.

سمپاد - دانش‌آموزان خیلی زیاد علاقه دارند چیزی را بسازند ولی مشکل اساسی علاوه بر تمام کردن، عدم اطلاع از نقطه «شروع» است. در این مورد توضیحی دهید.

امیرخانی - ابتدا یک برنامه زمان‌بندی یعنی تقسیم کار در طول زمان و در قسمت اول که همه توجه کافی به آن دارند باید بخشی را به تحقیق و مطالعه اختصاص داد. در این بخش دانش علمی و فنی در پیرامون موضوع کار باید کسب گردد. لازم نیست این دانش نسبت به تمام جزئیات باشد بلکه در مورد کلیت کار کافی است. در این مرحله تحقیق باید روشن شود آیا کسان دیگری در زمینه‌های نزدیک به موضوع فعالیت داشته‌اند یا خیر و طبیعی است که تجربیات دیگران را در این مرحله باید منظور نمود. بدیهی است بدست آوردن تجربیات دیگران بواسطه اختصاصی بودن آن به سهولت بدست نمی‌آید. دو قسمت بعد را «طراحی مقدماتی» و «طراحی کلی» نام می‌گذارم، و نهایتاً قسمت «ساخت».

در دو قسمت طراحی، رعایت این نکات ضروری است. اولین نکته در کشور ما علی‌الخصوص برای دانش‌آموز، عملی بودن وسیله‌ای است که می‌خواهد بسازد و بعد کارآیی آن دستگاه در ارتباط با کاربری که از آن انتظار می‌رود، فرض بفرمایید «استحکام»، «هزینه پایین» و «تعمیر و نگهداری» و در قسمت طراحی کلی قضیه‌ای که حتماً باید مورد توجه قرار گیرد مسئله «ابداع» است. دید من از ابداع احترام به هوش شخصی است با زیر پانگذاشتن تجارب دیگران و بعد هم نکته مهم در بخش طراحی کلی روشهای عیب‌یابی است. برای آدم فنی بعد تعمیر و نگهداری کاملاً محسوس است. اصولاً پیش آمدن عیب کاملاً طبیعی است. براساس حساب احتمالات پیش نیامدن عیب غیرطبیعی است! پس حتماً باید فکر برطرف کردن آن را از پیش نمود.

در قسمت طراحی مسئول پروژه دانش‌آموزی باید پاسخگوی تمامی سؤالات باشد مثل هزینه، اندازه، مدت پروژه و اینکه وسیله چگونه کار می‌کند چه سیستم‌هایی دارد اگر قسمتی از آن خراب شد چه و خلاصه تمامی سؤالات را باید پاسخگو باشد. یعنی در قسمت طراحی مسئول پروژه باید عین وسیله ساخته شده را حداقل در ذهن داشته باشد در تمام مراحل زمان‌بندی، بازبینی و تغییر برنامه در حد منطقی و قابل توجیه، قابل قبول است.

سمپاد - خوب پس وضع ما را مشخص کنید. ما قبل از اینکه براساس برنامه‌ای که شما گفتید پروژه‌ها را شروع کنیم، کلی پروژه ناتمام و شکست خورده داریم که باعث ناامیدیمان شده است، از این ناامیدی چگونه خارج شویم؟
 امیرخانی - می‌توانیم پروژه‌های ناتماممان را بین هم تقسیم کنیم! زیرا احتمالاً من از همه بیشتر دارم!
 مطمئناً یک پروژه ناتمام هر چند دچار شکست شده باشد، ولی نمی‌تواند سدی در مقابل پروژه بعدی باشد. برعکس آنچه ما تصور می‌کنیم یک پروژه ناتمام، شکست مطلق نیست بلکه تجربه‌ای است برای پروژه بعدی.
 سمپاد - پس جنابعالی فرد باتجربه‌ای هستید!

امیرخانی - نظر لطف شماست!

سمپاد - در مراتب پیچیده‌تر، ترکیبی‌تر و حرفه‌ای‌تر، فرآیند میان ابتدا و انتهای آنچه گفته شد را «صنعت» می‌نامیم، دید شما از صنعت چیست؟

امیرخانی - خیلی کوچکتر از آن هستم که بخواهم در مورد صنعت سخن بگویم. این دقیقاً به آن مفهوم است که صنعت بسیار بزرگتر از ما است!

سمپاد - تأیید می‌کنم، تا کسی در سالن ماشین‌سازی تبریز یا ذوب‌آهن اصفهان قدم نزده باشد حس نمی‌کند صنعت چقدر عظیم است.

امیرخانی - بله، صنعت چیز عظیمی است که برخلاف بسیاری از جاها، برای ورود به آن لازم نیست از جایی خارج شوید. صنعت چیزی است که شاید راه ورودی نداشته باشد، منظورم این است که شما با خروج از دانشگاه وارد صنعت نمی‌شوید ولی خوب با خروج از مدرسه و گذراندن چند تست می‌توانید وارد دانشگاه شوید. آدم باید در صنعت بزرگ شود!

سمپاد - این یک راه شخصی است یا عمومیت دارد؟

امیرخانی - عرض کردم خدمتتان من هنوز بزرگ نشده‌ام!

برای یک دانش‌آموز احتمالاً صنعت مترادف است با آچار و کلنگ و حداکثر دستگاه تراش و برای وی ورود به صنعت احتمالاً با شاگرد تراشکاری شدن یک معنی دارد. چیز بسیار مهمی که دانش‌آموز باید بداند آن است که رئیس بزرگترین نیروگاه کشور یک آدم صنعتی است تا شاگرد تراشکار. اینکه بچه‌ها جایشان این وسط کجاست را من نمی‌دانم. بچه‌ها باید بروندو جای خود را پیدا کنند و من فکر می‌کنم کشور ما را دستهای روغنی باید بسازند نه دستهای تمیز! آری آجرهای زیبای بنای کشور را دستهای روغنی روی هم خواهند گذاشت، نه دستهای تمیز با شلوارهای اطو کشیده.

سمپاد - آیا دانش‌آموز در دوره دانش‌آموزی خود می‌تواند وارد صنعت شود؟

امیرخانی - حتماً می‌تواند وارد صنعت شود. زیرا برای ورود به صنعت همانطور که گفتم لازم نیست از جایی خارج شود.

سمپاد - دانش‌آموز ما برای اینکه جای خود را میان رئیس نیروگاه و کارگر تراشکاری بیابد ابتدا توان و قابلیت خود را محک بزند، در این مورد چه نظری دارید؟

امیرخانی - تجربه کار صنعتی در مراکز استعداد‌های درخشان نشان می‌دهد دانش‌آموز در خیلی جاها دست کمی از یک مهندس ندارد و خیلی از جاها با مهارتی کمتر از یک شاگرد تراشکار!

سمپاد - در ایران وظایف بین مهندسين که کار عملی انجام می‌دهند، تئوريسين‌ها و مدیران برنامه‌های صنعتی با هم تداخل پیدا نموده است، آیا نظر خاصی در این مورد دارید؟

امیرخانی - اگر به مهندسين به عنوان یک لیسانسه ۱۵۰ واحدی نگاه کنیم، تا شاید خیلی سالهای بعد از این، واقعیت آن است که صنعت نیاز به آن واحدها ندارد. سطح علمی که برای شروع کار عملی لازم است خیلی بالاتر از سطح علمی یک دانش‌آموز نیست و یک دانش‌آموز دبیرستانی بواسطه پشتکار و پیدا کردن و مطالعه منابع، خیلی از کارهای بزرگ و باورنکردنی و حتی خارق‌العاده در صنعت کشورمان را می‌تواند انجام دهد.

صنعت کشور ما از جایی که باید در کشورمان باشد سالها عقب‌تر است اما رسیدن به سطح صنعت مطلوب، نیاز به گذراندن همه آن سالها ندارد. پله‌هایی است که راه ما را نزدیک می‌کند و می‌توانیم دوتا دوتا آن را طی کنیم فقط باید مراقب باشیم فاصله پله‌های نردبان آنقدر زیاد نباشد که از بین آن بیفتیم!

سمپاد - شما را باید جزو نسل اول مهندسين مکانیک فارغ‌التحصیل سازمان بحساب آوریم فعالیتهای نسل قدیمی فارغ‌التحصیلان سازمان عمدتاً در رابطه با مهندسی رزمی و جبهه‌ها بود و مشخصه نسل اول فارغ‌التحصیلان، «غدیر ۲۴» بود، از پروژه دوران دانش‌آموزی خودتان کمی صحبت کنید.

امیرخانی - قبل از اینکه در مورد پروژه دوران دانش‌آموزی خودم بگویم باید خیلی راحت بگویم نسل اول هر چه به ارث برده از نسل قدیمی‌ها بوده و با جرأت بیشتری و یا حتی پررویی بیشتری باید بگویم نسل قدیمی‌ها تجربیات زیادی کرده‌اند بعداً به ما منتقل کردند که از «جنگ» بدست آورده بودند. اما در مورد «غدیر ۲۴»، این پروژه توسط دو تن از دوستانم «امیرحسین سماکار» و «بابک امیرپرویز» و خودم انجام شد، این پروژه را از سوم نظری آغاز کردیم تمامی مراحل پروژه را مهندس غفاری در دو مورد «راه» و «هدف» که قبلاً بحث کردم نظارت داشتند. پروژه مثل بسیاری دیگر از پروژه‌های دانش‌آموزی که در مدرسه ما انجام شد بسیار بالاتر از سطح دانش‌آموزی بود.

خاطراتی که از این پروژه دارم، فقط نحوه‌های مختلف کار کردن است، و نه هیچ چیز دیگری. فقط کار کردن است. اینها مهمترین چیزهایی است که در زندگی یاد گرفتیم و جایی این چیزها را به من یاد نمی‌داد زیرا عمدتاً یادگرفتنی هم نبود! و فقط در حین کار امکان فراگرفتن آن ممکن بود.

باید بگویم اگر کار سنگین دوستانم و نظارت هوشمندانه مهندس غفاری نبود، پروژه به نتیجه نمی‌رسید. ایشان یک جمله معروف داشتند که من نام آن را گذاشته بودم «قانون بقای چیز!» که هر وقت چیزی را بدست می‌آوردی، حتماً چیزی را از دست می‌دهی. ما بطور طبیعی خیلی چیزها را آن موقع از دست دادیم، مثل مطالعات غیرعلمی خارج از درس و خیلی چیزهای دیگر مثل خود درس!! اما چیزی که بدست آوردیم در بهترین سن ممکن حاصل آمد. من هر چه دارم از آن دوران دارم.

سمپاد - بعداً پروژه «غدیر ۲۴» توسط صنایع دفاع ساخته شد، از همانجا به خلبانی علاقمند شدید؟

امیرخانی - نه واقعاً اینطور نیست. از بچگی به خلبانی علاقه داشتم.

سمپاد - مثل همه بچه‌ها؟

امیرخانی - مثل همه بچه‌ها. همینقدر که به خلبانی علاقه داشتم به طوفانی هم علاقه داشتم.

سمپاد - جداً؟ این را چاپ می‌کنیم. می‌دانید؟

امیرخانی - چاپ کنید. من همانقدر که به یک طوفان بخاطر گاری متحرک و سحرخیزی‌اش علاقه داشتم به یک خلبان و هواپیمایش هم علاقه داشتم. با ورودم به کارهای هوایی علاقه‌ام بیشتر شد. هر چند دست فلک از من نه این را ساخت نه آن را!!

سمپاد - اولین «گواهینامه خلبانی» خود را کی گرفتید؟

امیرخانی - در سال ۱۳۷۱. گواهینامه خلبانی شخصی که مقدماتی‌ترین گواهینامه است و ...

سمپاد - تا آنجا که من پرس و جو کردم شما جوانترین خلبان ایرانی هستید. نظرتان در این مورد چیست؟

امیرخانی - جوانترین خلبان ایرانی بودم، امروز حتماً خلبانهای جوانتری از من هستند.

سمپاد - کمی در مورد اولین پروازت که به تنهایی انجام دادی برایمان بگو.

امیرخانی - این سؤال، یک سؤال حرفه‌ای خلبانی است. برای اینکه یکی از مهمترین وقایع زندگی هر خلبانی اولین پرواز انفرادی اوست. بعد از یکدوره پرواز آموزشی، اولین پرواز انفرادی انجام می‌پذیرد. در آن پرواز خلبان باید برای اولین

بارخودش را امتحان کند و جلو چشمان نگران و شاید تا حدودی عزا‌دار!! و پای رادیویی که استادش برایش نصیحت‌های لازم را تکرار می‌کند اولین پرواز خود را انجام دهد.

من به دلیل عقل ناکافی‌ام! اصلاً نترسیدم. وقتی سرباند رسیدم عملیات هواپیمایی کشوری از بیسیمی که من هم می‌شنیدم اعلام کرد یک دستگاه ماشین آتش‌نشانی و یک دستگاه آمبولانس! را بفرستید سرباند که دانشجویمان دارد اولین پرواز مستقل را انجام می‌دهد. آنجا تازه فهمیدم گویا قضیه کمی جدی است. بلافاصله استاد روی بیسیم آمد و گفت این اصلاً مسئله‌ای نیست و برای همه اجرا می‌شود. و چون شروع به صحبت کرد و دیدم تمرکز به هم می‌خورد بیسیم را کم کردم و پروازم را انجام داده و نشستم!

سمپاد - و خاطره ما از اولین پرواز شما آنکه گروه کثیری از فارغ‌التحصیلان قدیمی و اساتید جزو دسته خیس‌کنندگان شما بودند!

امیرخانی - این البته یک سنت قدیمی است که خلبان بعد از اولین پرواز خود توسط همکاران خیس می‌شود. خلبانها فکر می‌کنند این کار برای رفع خستگی است ولی استاد خلبانها می‌گویند برای آن است که غرور خلبان از بدنش شسته شود.

البته به لطف دوستان من بارها برای پرواز اولم فیض برده‌ام.

سمپاد - صحبت از پرواز در آسمان لاجوردی بود کمی هم از پرواز در ملکوت بگوئیم، مناسب می‌بینم در اینجا یک بند از شعر مفصلی را که به «کیارش بازرگان» در شب شعر هشتم - از شب شعرهای انقلاب اسلامی - تقدیم کردید را بخوانم:

دل شکسته‌تان از چه رو هراسان شد

که حکم، حکم خدا بود و عاقبت آن شد

دلش شکسته و دیگر شهید نتوان شد

اگر چه صعب ولی می‌توان که انسان شد

شما بعنوان یکی از بانیان «هیأت خدمتگزاران اهل بیت (ع)» که در تمام شئون هیأت از خواندن تا چیدن سفره و جمع کردن دخالت تام دارید برای بچه‌ها در این مورد حرفی بزنید.

امیرخانی - تنها نقطه روشن زندگیم که شاید بتوانم به آن افتخار کنم استنشاق هوایی است که با نفس پاک بچه‌های هیأت سنگین شده است.

سمپاد - یکی از وجوه اصلی شخصیت شما که حتی شاید شناخته‌شده‌تر باشد زمینه ادبی شماست، هر چند بحث تفصیلی این مطلب با ضمیمه «روایت» است در این مورد توضیحی بدهید.

امیرخانی - خیلی بد است که آدم بگوید من از چه سالی به شعر علاقمند شدم. شاید هنوز هم حتی علاقمند به شعر هم نباشم!

اما علاقه من به شعر از دوره دبستان وجود داشت و حتی بخاطر شعری که برای مدیران گفته بودم می‌خواستند مرا اخراج کنند! و سبک متفاوت شعری هم فقط یک دلیل دارد و آن هم عدم دانش ادبی من است! و حتی به ادبیات محض علاقه‌ای هم ندارم. با آثار شعرای قبل هم آشنایی فوق‌العاده‌ای ندارم که نکته ناگواری است چرا که با آثار آنان حتماً باید آشنا بود.

سمپاد - و در مورد تجربه نثر نویسی خود؟

امیرخانی - خیلی بد است که جلوی اسم مصاحبه‌کننده می‌نویسند «سمپاد»، برای اینکه من نمی‌توانم بگویم «آقای سمپاد» شما خودتان بهتر می‌دانید!

سمپاد - و توصیه‌تان به شعرا و نثرنویسان جوان؟

امیرخانی - اولاً علاقه به شعر و ادبیات را می‌توان جزو کمالات انسان به شمار آورد (گفتم من علاقه‌ای به ادبیات ندارم!) احتمالاً رشته‌های مختلفی منجر به کمال انسان می‌گردد، یک بچه تیزهوش می‌تواند همانقدر که روحیه ادبی دارد روحیه ریاضی هم داشته باشد، هر چند این دو بسیار هم متفاوت هستند، اما شعرا و نثرنویسان جوان ما باید توجه داشته باشند که مملکت ما همانقدر که صنعت می‌خواهد نیاز به آدمی دارد که بتواند حماسه‌ها و دردهای مملکتش را با زبانی که تنها ادبیات دارد بیان کند و مثل همه نیازها بهترین دستهایی که می‌تواند آن را رفع کند دستهای تیزهوش است. به ادبیات باید بعنوان یک تعهد نگاه کرد.

سمپاد - آیا زمینه علاقمندی شما به شعر و ادبیات از شوق بی‌نظیرتان به طبیعت و کوهستان ناشی شده؟

امیرخانی - حتماً بی‌اثر نبوده ولی اینکه اثرش مثبت بوده یا منفی را من نمی‌توانم بگویم!؟

این را باید در شعرهایم ببینید که وجود یک فولکس واگن! در شعر من از یک کوه خیلی طبیعی‌تر است!

سمپاد - شنیده‌ایم اسکی‌باز بسیار ماهر می‌باشید.

امیرخانی - احتمالاً از آدمهای غیرحرفه‌ای شنیده‌اید. ولی به عموم ورزش‌ها علاقمندم و در هیچکدام تبحری ندارم. اسکی را هم از دوران راهنمایی تجربه کرده‌ام.

سمپاد - و وضع زانوی همیشه آسیب‌دیده‌تان؟

امیرخانی - من البته تجارب آسیب‌دیدگی‌هایم بسیار زیاد است، اگر آسیب‌دیدگی‌های فکری را به کنار بگذاریم که جای شرحش اینجا نیست تقریباً در هر نقطه بدنم جای آسیب‌دیدگی است به شهادت عکسهای رادیولوژی! زانویم آسیب‌دیدگی مزمنی دارد که مشکل‌ساز نیست و باید رعایتش کرد، اما اینجا یک توصیه هم به بچه‌ها که بیشتر از همه آنها را دوست داشته‌ام و دارم، (مثل پایان همه مصاحبه‌ها) پیام من به بچه‌های تیزهوش این است که «هیچ‌وقت بعد از بازی با توپ چرمی با توپ پلاستیکی بازی نکنند.»

سمپاد - خیلی از بچه‌های ما الان در سال سوم دبیرستان هستند و می‌خواهند در سال آینده تعیین رشته کنند. در مورد رشته دانشگاهی خود کمی برای بچه‌ها توضیح بدهید.

امیرخانی - مکانیک اقیانوسی است به عمق یک سانتیمتر! از همه علوم و مشاهدات شما در دور و برتان مطلب دارد و در مطالب شاید خیلی هم عمیق نشود. یکی از نیازهای اصلی مملکت ماست. بچه‌هایی که شاید روحیه تعهد را در انتخاب رشته دوست دارند به آن توجه کنند و مطمئناً تعدادشان خیلی زیاد است. حتماً به این نکته توجه دارند که نیاز به مکانیک و رشته‌های مهندسی بسیار زیاد است بیشتر از نیاز ما به رشته‌های محض.

سمپاد - و سؤالی از طرف یک دوست: مشخصاً شما کی تصمیم می‌گیرید که مهندس مکانیک باشید یا شاعر؟

امیرخانی - این استاد بزرگوار و بزرگتر همانقدر که می‌تواند مهندس غفاری باشد می‌تواند استاد «محبی آشتیانی» هم باشد زیرا به اندازه کافی هر دو از من ناراضی هستند که این سؤال را از من بپرسند.

سمپاد - چه پروژه‌های مکانیکی را به بچه‌های مراکز سازمان در سراسر میهن اسلامی توصیه می‌کنید که بسازند؟

امیرخانی - اصولاً پروژه‌های مکانیکی دارای تنوع و تعداد زیادی است. هر چیزی را که در پیرامون خود می‌بینید حداقل دارای قسمتهای مکانیکی است. اما بطور مشخص، توصیه‌ام به دنبال کردن پروژه‌های عملی کم‌هزینه و قابل ساخت در محیطهای آموزشی خودشان است.

مثلاً عده‌ای از بچه‌ها در مرکز علامه حلی تهران در حال ساخت گلايدر خورشیدی هستند که انرژی خود را از خورشید گرفته و به راه خود ادامه می‌دهد و یا عده‌ای مشغول ساخت شبیه‌ساز هواپیما برای خلبان هستند و یا عده‌ای یخچال نفتی یا

موتور استرلینگ می‌سازند. اینها همه پروژه‌هایی است که بچه‌ها دنبال ساخت آن رفته و پس از مشورت با افراد صاحب‌نظر مشغول ساخت شده‌اند. بخاطر علاقه شخصی خودم، پروژه‌های هوایی جا برای کار بسیار دارند. می‌توان کارهای ساده هوایی را انجام داد و از خطرات آن نترسید!

مثلاً ساخت یک کایت در مراکزی که در اطرافشان کوهستان یا دامنه با شیب معمولی دارند. علاوه بر آنکه نتیجه آن را خود دانش‌آموز هم می‌تواند امتحان کند و بسیار لذت‌بخش و مفرح است.

سمپاد - نیاز به آتش‌نشانی و آمبولانس هم هست؟

امیرخانی - با توجه به ازدیاد روزافزون تیزهوش‌نیزی ندارد! و دیگر «بالن یکنفره»، هواپیماهای مدل در اندازه‌های مختلف و انواع گوناگون ماشینهای کوچک، با عنایت به نکاتی که عرض شد، طراحی سیستم، عدم کپی و اینکه دانش‌آموز احساس کند چیزی را بدست آورده.

سمپاد - مصاحبه‌کننده‌های شما نسبتاً آدمهای با دل و جرأتی هستند ولی شجاعت شما در هنگامی که مار را می‌گیرید قابل تحسین

است. این شجاعت و اعتماد به نفس را چگونه بدست آورده‌اید؟

امیرخانی - شما احتمالاً مار را گرفته‌اید؟! البته حتماً یک مارگیر حرفه‌ای به شما می‌گوید که گرفتن مار به هیچ شجاعتی نیاز ندارد. اما شجاعت و اعتماد به نفس همانقدر که می‌تواند ارثی باشد همانقدر بلکه بیشتر می‌تواند با توکل به خدا کسب بشود.

سمپاد - و وظیفه فارغ‌التحصیلان امروز و آینده سازمان؟

امیرخانی - کاری که نسل قدیمی‌ها و نسل اول و دوم موظف به اجرای آن بودند ساختن کوچکترها بود. اما کوچکترها، بعدها، باید تمدن جدید اسلامی را بسازند.

سمپاد - پیامی برای بچه‌ها ندارید؟

امیرخانی - نه می‌گویم درس بخوانند، نه می‌گویم وسیله‌ای بسازند، نه می‌گویم مار بگیرند و نه چیز دیگری. فقط این را می‌گویم که پیدا کنند برای چه از اکسیژن هوای بقیه استفاده می‌کنند.

سمپاد - متشکرم.



